بهترين انسان‌ها

بعد از پيامبران

## **ترجمة كتاب: (خيركم قرني)**

تهيه كننده

وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - كويت

ترجمه:

اسحاق بن عبدالله العوضي

چاپ 1429/1387هـ

شناسنامه كتاب

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام كتاب: |  | بهترين انسان‌ها بعد از پيامبران(خيركم قرني) |
| تهيه كننده: |  | وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - كويت |
| ترجمه: |  | إسحاق بن عبدالله دبيري العوضي |
| ناشر: |  | انتشارات حقيقت |
| تيراژ: |  | 55.000 |
| سال چاپ: |  | 1387هـ. ش برابر باذوالحجه 1429هـ. ق |
| نوبت چاپ: |  | اول |
| آدرس ايميل: |  | [En\_Haghighat@yahoo.com](mailto:En_Haghighat@yahoo.com) |
| سايتهاى مفيد: |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com/) |
|  | [www.ahlesonnat.net](http://www.ahlesonnat.net/) |
|  | [www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk/) |
|  | [www.islamtape.com](http://www.islamtape.com/) |

فهرست مطالب

| م | عنوان | ص |
| --- | --- | --- |
|  | مقدمه | 5 |
|  | تعريف صحابي در لغت | 8 |
|  | تعریف صحابی در اصطلاح | 8 |
|  | صحابی چگونه شناخته می‌شود | 8 |
|  | اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند | 10 |
|  | اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند | 10 |
|  | مدح و ستايش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح | 11 |
|  | ثانياً: ستايش و مدح آنها در أحاديث و سنت پيامبر ص | 16 |
|  | مدح و ستايش اصحاب از زبان سلف صالح | 19 |
|  | ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایش‌هایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده | 22 |
|  | اول: ابوبكر صديق | 22 |
|  | دوم: عمر بن خطاب | 25 |
|  | سوم: عثمان بن عفان | 29 |
|  | چهارم: علي بن أبي طالب | 32 |
|  | پنجم: معاويه بن أبي سفيان | 34 |
|  | اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب | 38 |
|  | برترین و بزرگوارترین ياران چه كسانى‌اند؟ | 39 |
|  | بعضي از اعمال باقى مانده و جاودانه ياران پيامبر ص | 39 |
|  | وظیفه ما در برابر ياران پيامبر ص | 41 |
|  | جواب بعضي از رواياتي كه در باره بديهاي آنان وارد شده است | 47 |
|  | آيا اصحاب معصومند؟ | 48 |
|  | حكم ناسزا گفتن و دشنام دادن به اصحاب و ياران پيامبر ص | 50 |
|  | آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب مي‌شود | 52 |

براى ارتباط با ما می‌‌توانيد با آدرس زير تماس بگيريد:

السعودية: الرياض ـ الرمز البريدي: (11757)، ص. پ: (150103)

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com/)

[yad631@yahoo.com](mailto:yad631@yahoo.com)

[aqeedeh@hotmail.com](mailto:aqeedeh@hotmail.com)

ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ

# مقدمه

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله صلی الله علیه وآله وأصحابه وسلم تسلیماً کثیراً.

خداوند پیامبرش را در میان گروهی از خلق خود یعنی اصحاب برگزیده است که او را بر جان و مال خود برتری داده‌اند و در هر حال خود را فدای ایشان نموده‌اند چنانکه خداوند در قرآن توصیفشان مي‌نماید و مي‌فرماید: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ (الفتح: ٢٩).

«محمد فرستاده خداست; و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند; پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مى‏بينى در حالى كه همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نمايد); نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است مراد اين‌ است‌ كه‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ براي ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشكار مي‌شود; اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى كه جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نمو و رشد كرده كه زارعان را به شگفتى وامى‏دارد; اين براى آن است كه كافران را به خشم آورد، (يعني: حق‌ تعالي‌ مسلمانان‌ را بسيار نيرومند مي‌گرداند تا مايه‌ خشم‌ و غيظ كافران‌ گردند، ولى) كسانى از آنها را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى (كه بهشت است) داده است. (البته‌ اين‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ الله ص و ن و همه‌ كساني‌ از افواج ‌ايمان‌ و لشكريان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها مي‌شود كه‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ايشان‌ رهرو باشند)».

آنان آموزه‏های دین را رساندند و دلسوزانه مسلمانان را نصیحت نمودند و با اجتهادات زیبا و پر برکت خود، راه‏های دین را تهذیب و پاک نمودند و اسباب آن را تقویت نموده تا آثار نعمت‏های خدا بر مردم تبلور شد، و دینش پابرجا و استوار گردید و خط و نشانه‏هایش واضح و آشکار گردید .و شرک و بت‏پرستی را خوار و زبون نموده و شاخه‏هایش را پایین آورده و ساقه‏هایش را نابود نمودند. و دین خدا برتری خود را یافت و دین و کیش کافران را پَست و فرومایه و بی‏ارزش نمود. پس درود و رحمت و برکت خدا بر جان پاک و روح بلند و پاکیزه‏اشان.

آنها در زندگی خود اولیاء و دوست خدا بودند و پس از مردن نامشان زنده و جاوید ماند. و برای بندگان خدا نصیحت‏گر و خیرخواه شدند. آنها پیش از اینکه به دنیای آخرت برسند بدانجا سفر نموده بودند، و از دنیا رفتند در حالی كه نامشان در آن جاويدان است.

آنان یاران پیامبر، بهترینان امت‏اند. اهل عمل و کردار نیک و جوانمردی و بخشندگی بودند. با عدالت خود ریاست و فرمانروایی جهان را به دست گرفتند و با نور خود تاریکیها را زدودند.

تعريف صحابي در لغت

اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ يَصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

### تعریف صحابی در اصطلاح

صحابی در اصطلاح به کسی گفته مي‌شود که پیامر **ص** را ملاقات نموده باشد در حالی که به او ایمان داشته و در حال مسلمانی فوت کرده باشد.

### صحابی چگونه شناخته می‏شود؟

1ـ گاهی با قرآن شناخته مي‌شود، چنانکه خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﭼ. (التوبه: ٤٠).

«در حالى كه دومين نفر بود (و يك نفر بيشتر همراه نداشت); در آن هنگام كه آن دو در غار بودند».

و منظور ابوبكر صديق است.

لذا گفته‌اند هر كس صحابی بودن ابوبکر را انكار كند كافر است. وهمچنين مانند صحابی بودن زيد بن حارثه چنانکه خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ (الأحزاب: ٣٧).

«هنگامى كه زيد نيازش را از آن زن به سرآورد».

2 ـ گاهی با تواتر و توالی اخبار در آن رابطه، مانند صحابی بودن عمر، و عثمان، و علي، و حذيفه، و ابوهريره، و عائشه، و غیر آنها از بزرگان صحابه ن.

3ـ با گواهي صحابي ديگر، مانند حديث ابن عباس م در مورد هفتاد هزار نفری كه بدون حساب و بازخواست وارد بهشت مي‌شوند، که در آن حدیث چنین آمده: «فقام عكاشة بن محصن فقال: يا رسول الله! ادع الله أن يجعلني منهم، قال: أنت منهم».

«عكاشه بن محصن بلند شد و گفت: اى رسول خدا! برايم دعا كن تا خداوند مرا از جمله آنان قرار دهد، آنحضرت **ص** فرمود: تو از جمله آنها هستي».

4 ـ با روايت كردن از پیامبر**ص** که از او شنیده باشد، و یا مشاهده نموده باشد مشروط به هم عصر بودن با او.

5 ـ با گواهي و شهادت دادن تابعي برای او بدین صورت كه بگويد: فلاني از ياران رسول الله **ص** به من چنين گفت.

6 ـ اينكه خود ادعاي صحابی بودن خویش كند به شرط عادل بودنش که در این صورت بايد ادعایش مربوط به صد سال قبل از وفات و رحلت پيامبر **ص** باشد، چون با تواتر ثابت شده كه أبوالطفيل عامر بن واثله الليثي آخرين صحابة پيامبر**ص** در سال110هجري در مكه وفات يافته، پس هركس بعد از اين مدت ادعاي صحبت و همنشینی با پیامبر **ص** داشته باشد، ادعایش مورد قبول نیست، مانند «رتن الهندي» كه 600 سال بعد از هجرت ادعاي صحابی بودن را كرد.

امام الذهبي : مي‌گويد: بدون شك اين مرد حیله‌گر و دجال است، زیرا ششصت سال بعد از پیامبر**ص** ادعاي صحابی بودن نموده، در حالی که صحابه دروغ نمي‌گويند، و اين مرد پر رو و بی‌حیا است و در حق خدا و پیامبر **ص** گستاخی نموده است.

## اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند

صحابه‌ای که بیشترین روایت را از پیامبر **ص**نقل نموده، ابوهریره مي‌باشد، چون رسول خدا **ص** براي او دعا كردند. پس ایشان در زمان خود- چنانكه امام شافعي مي‌گويد- از همة اصحاب بیشتر احادیث را از پیامبر نقل نموده‌اند. سپس عبدالله بن عمر، سپس عبدالله بن عباس، سپس عائشه، سپس جابر بن عبدالله، سپس انس بن مالك، سپس أبو سعيد الخدري ن.

## اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند

عبدالله بن مسعود، و زيد بن ثابت، و عبدالله بن عباس ن اصحابي هستند که بيشترين فتوا را صادر نموده‌اند. علي بن مديني مي‌گوید: در میان اصحاب و یاران پیامبر**ص** کسی نبود که یارانی داشته باشد که به اقوال فقهی او عنایت ورزند و از آن مراقبت کنند جز اين سه نفر.

## مدح و ستايش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح

در قرآن و سنت پیامبر و گفتار سلف صالح؛ بسیار در مورد اصحاب ن، و صفات خوب و اخلاق پسندیده و سیره پاک و منحصر به فرد آنها مدح و ستایش شده است.

در واقع آنها در همه کردار و گفتار و سیرت پاک و اخلاق زیبا و پسندیده، به اوج خود رسیده‌اند. به همین جهت است که خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبر**ص** خود برگزیده است.

أولاً مدح آنهادر قرآن كريم:

1 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭼ. (التوبه: ١٠٠). «پيشگامان نخستين از مهاجرين و انصار، و كسانى كه به نيكى از آنها پيروى كردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نيز) از او خشنود شدند; و باغهايى از بهشت براى آنان فراهم ساخته، كه نهرها از زير درختانش جارى است; جاودانه در آن خواهند ماند; و اين است پيروزى بزرگ».

اين آيه مشتمل بر نهایت درجه مدح و ستايش پروردگار از سابقین و پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و تابعین نیک آنها، مي‌باشد، زیرا خداوند اعلام مي‌دارد كه از آنها راضي است و آنها نیز از او خشنود و راضی هستند و آنها را از روی كرم و لطف خود به بهشت پر ناز و نعمت و روزی بي‌پایان خود كه هيچ وقت از بین نمي‌رود، وعده فرموده است.

2 ـ خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﭼ (التوبه: ١١٧).

‏«مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پيامبر و مهاجران و انصار، كه در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوك) از او پيروى كردند، نمود; بعد از آنكه نزديك بود دلهاى گروهى از آنها، از حق منحرف شود (و از ميدان جنگ بازگردند); سپس خدا توبه آنها را پذيرفت، كه او نسبت به آنان مهربان و رحيم است».

در آيه ستايش و ثناء براى اصحاب پيامبر ص كه در جنگ تبوك از مهاجرين و انصار شركت كردند آمده، و خبر از وجدان پاك آنها، چون خداوند خبر نمي‌دهد كه آنان را مورد آمرزش و مغفرت قرار داده مگر اينكه از آنها و از اعمال و كردارشان راضي است.

عبدالله بن عباس م مي‌گويد: «من تاب الله عليه لم يعذبه أبداً».

«هركس که خداوند توبه او را قبول کند، هرگز عذابش نمي‌دهد».

3 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ (النمل: ٥٩). «بگو: حمد مخصوص خداست; و سلام بر بندگان برگزيده‏اش!»

(مفسر مشهور) ابن جرير طبري : مي‌گويد: (برگزیدگان خدا... کسانی هستند که خداوند آنها را برای پیامبرش محمد**ص** برگزید و آنها را یار و وزیر او و پشتیبان دینی قرار داد که برایشان فرستاده بود. نه آنان که به او شرک ورزیدند و نبوت پیامبرش را انکار نمودند).

4 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ. (الفتح: ٢٩).

«محمد ص فرستاده خداست; و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند; پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مى‏بينى در حالى كه همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نمايد); نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است مراد اين‌ است‌ كه‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ براي ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشكار مي‌شود; اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى كه جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نمو و رشد كرده كه زارعان را به شگفتى وامى‏دارد; اين براى آن است كه كافران را به خشم آورد، (يعني: حق‌ تعالي‌ مسلمانان‌ را بسيار نيرومند مي‌گرداند تا مايه‌ خشم‌ و غيظ كافران‌ گردند، ولى) كسانى از آنها را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى (كه بهشت است) داده است. (البته‌ اين‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ الله ص و ن و همه‌ كساني‌ از افواج ‌ايمان‌ و لشكريان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها مي‌شود كه‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ايشان‌ رهرو باشند)».

ابن كثير : مي‌گويد: اصحاب **ن** نيت و قصد خود را خالص و پاک نمودند و اعمال و كردار خود را آراستند، به گونه‌ای که هركس به راه و روش و هدایت و راه یافتگی آنها بنگرد شگفت زده و متعجب خواهد شد.

امام مالك : مي‌گويد: به من خبر رسيده وقتی که نصارى، اصحابی را می‌دیدند که شام را فتح نموده بودند، می‌گفتند: به خدا سوگند اينها از حواريين (اصحاب موسى) كه خبر آنها به ما رسيده، بهتر و برترند.

در واقع سخن آنها در مورد اصحاب، درست است، زیرا در كتابهاي آسماني گذشته، اين امت مورد تعظيم و بزرگداشت بوده‌اند. و مسلَّم است که بزرگترین و فقيه‌ترين آنها نیز ياران پيامبر **ص** مى‌باشند.

5 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ (الحجرات: ٧).

«و بدانيد رسول الله ص در ميان شماست (پس احترام او را بجا آوريد); هرگاه در بسيارى از كارها از شما اطاعت كند، به مشقت خواهيد افتاد; ولى خداوند ايمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهايتان زينت بخشيده، و (به عكس) كفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است; كسانى كه داراى اين صفاتند هدايت يافتگانند».

خداوند در اين آيه بيان مي‌فرماید كه ايمان را در قلب اصحاب پیامبر **ص** محبوب و مزین نموده، و كفر و فسوق و معصيت را در دل آنها زشت و ناپسند جلوه داده است. و آنها را هدایت یافته و خردمند قرار داده، تا اينكه لیاقت همنشینی با پيامبر خدا**ص** را داشته باشند، پس خداوند به آنها چنین توانایی و استعدادی بخشید، که به وسیله آن استحقاق و لیاقت پیروزی و راه‌یافتگی پیدا کردند.

## ثانياً: ستايش و مدح آنها در احاديث و سنت پيامبر **ص**

1ـ أبي برده از پدرش روايت مي‌كند كه پیامبر **ص** فرمود: «النجوم أمنة للسماء، فإذا ذهبت النجوم أتى السماء ما توعد، وأنا أمنة لأصحابي، فإذا ذهبتُ أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمنة لأمتي فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون». رواه مسلم.

ستارگان نگهبان آسمانها هستند، و هرگاه ستارگان رفتند آنچه بر آسمانها وعده شده خواهد آمد،، و من نيز حافظ و نگهبان ياران خود هستم و هرگاه من رفتم آنچه بر ياران من وعده داده شده مى‌آيد، و اصحاب من نگهبان امتم هستند پس هرگاه اصحاب من رفتند امتم بدانچه وعده داده شده‌اند دچار خواهند شد..

امام ابن حبان بستي : مي‌گويد: معناى اين خبر چنين است كه خداوند جل و علا ستارگان را علامت و نشانه‌اى بر ماندن آسمان، و بیمه و محافظی در برابر نابودی آن قرار داده است، پس اگر آنها از بين رفتند، آسمان نیز به فنايی که خداوند برایش مقرر نموده، دچار مي‌شود، و خداوند (جل و علا) پيامبر مصطفى **ص** را حافظ و نگهبان يارانش در برابر فتنه و آشوب قرار داده، و هرگاه او را به سوی بهشت خود باز گرداند، فتنه‌اى كه اصحاب و يارانش بدان وعده داده شده‌اند واقع خواهد شد، و در فتنه و آشوب خواهند افتاد، و خداوند صحابه و ياران پيامبر**ص** را امین و نگهبان بر امت خود قرار داده است، تا از جور و ظلم و ستم برحذر باشند، پس وقتي صحابه رفتند، آنچه به آنها وعده داده شده بود از ناروا و ظلم و ستم و خرافات، وارد خواهد آمد.

2 ـ از عمران بن حصين روايت است كه گفت: از رسول الله **ص** شنيدم كه مي‌فرمود: «إنَّ خيركم قرني، ثم الذين يلونهم». قال عمران: فلا أدري قال رسول الله ص بعد قرنه مرتين أو ثلاثة». متفق عليه.

«بهترين شما کسانی‌اند که در این قرن زندگی مي‌كنند، سپس آنانی که به دنبال آنها می‌آیند، عمران مي‌گويد: نمي‌دانم رسول الله **ص** جملة «ثم الذين يلونهم» را دوبار تكرار كرد يا سه بار.

امام نووي : مي‌گويد: علما متفقند بر این كه بهترين قرنها قرن رسول الله **ص** مي‌باشد، و مقصود پیامبر **ص** از «خیرکم قرنی» يارانش مي‌باشد.

3 ـاأبو سعيد خدري **ص** از رسول الله **ص** روايت مي‌كند كه فرمودند: «يأتي على الناس زمان يغزو فئام من الناس، فيقال لهم: فيكم من رأى رسول الله **ص**؟ فيقولون:نعم، فيفتح لهم، ثم يغزو فئام من الناس، فيقال لهم: هل فيكم من رأى من صحب رسول الله **ص**؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم، ثم يغزو فئام من الناس، فيقال لهم: هل فيكم من رأى من صحب صَحْبَ رسول الله **ص**؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم». متفق عليه.

«روزگاري بر مردم مى‌آيد كه گروه زیادی از مردم به جهاد مي‌روند، پس به آنها گفته مي‌شود: آيا كسي در میان شما هست كه رسول خدا**ص** را ديده باشد؟ مي‌گويند: بله، پس آنها پيروز مي‌شوند و فتح نصیبشان مي‌گردد، سپس گروه ديگري به جنگ با كفار مي‌روند، و به آنها گفته مي‌شود: آيا در میان شما كساني هستند كه صحابه و ياران رسول الله **ص** را ديده باشند؟ مي‌گويند: بله، پس فتح و پيروزی نصیب آنها نیز مي‌شود، سپس گروه ديگري به جنگ و جهاد مي‌روند، پس به آنها گفته مي‌شود: آيا كسى در میان شما هست كه تابعي (به كسي كه صحابه و ياران پیامبر را ديده باشد تابعي گفته مي‌شود) را ديده باشد؟ مي‌گويند: بله، پس پيروز مي‌شوند و فتح نصیبشان مي‌گردد.

امام نووي : در باره اين حديث مي‌گويد: اين حدیث از معجزات پيامبر **ص** مي‌باشد، و بر فضيلت صحابه و تابعين و تابع تابعين دلالت دارد.

## مدح و ستايش اصحاب از زبان سلف صالح

1ـ علي بن أبي طالب مي‌فرمايد: «لقد رأیت أثراً من أصحاب رسول الله فما آری أحداً یشبههم، والله إن کانوا لیصبحون شعثاً غبراً صفراً، بین أعینهم مثل رکب المعزی،قد باتوا یتلون کتاب الله یراوحون بین أقدامهم وجباههم، إذا ذکر الله مادوا کما تمید الشجره في یوم ریح، فأنهملت أعینهم حتى تبل والله ثیابهم، والله لکأن القوم باتوا غافلین».

«من اثر و نشانه‌هایی از اصحاب پيامبر**ص** را ديده‌ام، که هیچ كسی را نمي‌بینم که به آنها شباهت داشته باشد، به خدا سوگند آنها با موهاي پريشان و غبار آلود و مايل به زرد، شب را به صبح مي‌رساندند، و بين دو چشمانشان نشانه‌ای همچون نشانة پیشانی اسب وجود داشت، آنها شب را با تلاوت قرآن سپری مي‌كردند، و گاهی ایستاده روی پاهایشان و گاهی سجده‌کنان روی پیشاني‌هایشان، و هرگاه یاد خدا مي‌شد آنها مي‌لرزیدند همچون درختی كه در روز طوفانی مي‌جنبد و حرکت مي‌كند، بخدا سوگند چنان از چشمهایشان اشك سرازیر بود كه لباسهایشان خيس مي‌شد، بخدا سوگند گویی که این قوم در غفلت از دنيا خوابيده‌اند.

و باز مي‌فرماید: «أولئک مصابیح الهدی یکشف الله بهم کل فتنة مظلمة،سیدخلهم الله في رحمت منه».

«آنها چراغهاي هدايت هستند، كه خداوند بوسيله آنها هر آشوب و فتنه‌ای را آشکار مي‌سازد، خداوند آنها را داخل در رحمت خود نماید».

2 ـ عبدالله بن عمر م مي‌فرمايد: «من كان مستناً فليستن بمن قد مات، أولئك أصحاب محمد ص، كانوا خير هذه الأمة وأبرها قلوباً، وأعمقها علماً، وأقلها تكلفاً، قوم اختارهم الله لصحبة نبيه **ص** ونقل دينه، فتشبهوا بأخلاقهم وطرائقهم، فهم أصحاب محمد**ص** وكانوا على الهدى المستقيم».

«كسی که مي‌خواهد از ديگري پیروی کند، کسانی را انتخاب كند كه از دنيا رفته‌اند، آنها ياران محمد **ص** و بهترين اين امت بودند، آنها با قلبهاي پاک و آگاهی عمیق و فراوان و کم‌ترین تكلّف و در عین سادگی بودند، خداوند آنها را براي همنشینی با پيامبرش **ص** و رساندن دين و پیام خود، انتخاب كرده است، پس به اخلاق و روش آنها تأسی كنید، آنها ياران پيامبر **ص** بودند و بر راه راست و مستقيم بودند».

3 ـ قتاده بن دعامه سدوسي مي‌گويد: برحق‌ترين ولایق‌ترین كسي كه شایستة تصديق است ياران رسول الله **ص** مي‌باشند كه خداوند آنها را براي ياري پيامبر **ص** و برپايى دين خود برگزيده است. رواه أحمد.

## ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده

### أول: ابوبكر صديق

ایشان؛ عبدالله بن عثمان بن عامر بن كعب، که نسبش با نسب پيامبر **ص** در مرّه بن كعب وصل مي‌شود، است. دو سال و شش ماه بعد از واقعة عام الفيل به دنیا آمده، و نخستین مرد اسلام بشمار مي‌رود.

در فضيلت اوآیات واحادیث زیادی وارد شده است .از جمله:

1 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭼ. (الزمر: ٣٣). «اما كسى كه سخن راست بياورد و كسى كه آن را تصديق كند، آنان پرهيزگارانند».

ابن جرير به نقل از علي بن أبي طالب روايت مي‌كند كه مراد از آیة: ﭽﭣ ﭤ ﭥ ﭼ محمد **ص** مي‌باشد، و مراد از: ﭽﭦ ﭧﭼ ابوبكر مي‌باشد.

2 ـ خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﭼ. (التحريم: ٤). «و اگر با هم عليه رسول الله ص متفق شويد، در حقيقت خدا ياور اوست، و همچنين جبرئيل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتيبان او هستند».

بسیاری از مفسرين، از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر ن، بر اين باورند كه مقصود از: ﭽ ﮠ ﮡﮢ ﭼ ابوبكر و عمر م مي‌باشد.

3 ـ أبو سعيد خدري از رسول الله **ص** روايت مي‌كند كه فرمود: «إنَّ من أَمَنِّ الناس عليّ في صحبته وماله: أبوبكر، ولو كنت متخذاً خليلاً غير ربي لاتخذت أبابكر، ولكن أخوة الإسلام ومودته، لا يبقين في المسجد باب سدّ إلاَّ باب أبي بكر». رواه البخاري.

«کسی که از همه بیشتر در رفاقت و دوستی و با مال و دارایی خود بر من منت دارد، همانا ابوبکر مي‌باشد. و اگر چنانچه غیر خدا کسی را به عنوان دوست بر مي‌گزیدم، ابو بکر را بر مي‌گزیدم. اما دوستي و اخوت اسلامي، كافي است. تمام درهايي را كه به مسجد باز شده اند، ببنديد جز دروازة خانه ابوبكر را».

قرطبي : مي‌گويد: معناى اين حديث چنين است: كه، ابوبكر حق‌هائي دارد كه اگر به جای او کس ديگری مي‌بود، بر من منّت مي‌گذاشت، زیرا او نبوت پیامبر **ص** را تصديق نمود، در حاليكه مردم او را تكذيب مي‌كردند، و دارایي‌های زیادی را در راه خدا انفاق نمود، در حالی که مردم بخل مي‌ورزيدند، ایشان به پیامبر **ص** نزدیکی و او را همراهي مي‌كرد، در حاليكه مردم از او دوری مي‌کردند، او با وجود این با سینة باز و از ته دل، و با آگاهی كامل مي‌دانست كه فضل و برتری و احسان و نیکی از آن خدا و رسول خدا **ص**مي‌باشد، و منت براي آنها است، و پیامبر **ص** نیز با اخلاق کریمانه و معاشرت خوب و زيبای خود، به فضيلتی که از کسی صادر مي‌شد، اعتراف می‌نمود، و کسی را که اعمال نيكی از او صادر مي‌شد سپاس مي‌کرد، آنهم به پاس شكر و سپاس خدا، تا مردم از او تأسي كنند، و از او بياموزند.

4 ـ از عمرو بن العاص روايت است كه می گوید: از رسول الله **ص** سؤال کردم: «أي الناس أحب إليك؟ قال: عائشة، فقلت: من الرجال؟ قال: أبوها، قلت: ثم من؟ قال: عمر بن الخطاب، فعد رجالاً» متفق عليه.

«چه كسي از مردم را بيشتر دوست داري؟ فرمود: عائشه، گفتم از میان مردها؟ فرمود: پدرش، گفتم: سپس چه كسي؟ فرمود: عمر بن خطاب، و بعد از او نیز چند مرد ديگری را شمار كرد».

اين حديث صراحتاً به فضيلت ابوبكر و عمر و عائشه ن اشاره دارد، و نیز دلیل واضح و آشكاری است بر فضيلت ابوبكر، سپس عمر بر تمامي صحابه و ياران پیامبر **ص**.

5 ـ محمد بن حنفيه مي‌فرمايد: از پدرم (علي بن أبي طالب پرسیدم: «أي الناس خير بعد رسول الله **ص**؟ قال: أبوبكر، قلت ثم من؟ قال: عمر».

«چه كساني بعد از رسول الله **ص** بهترين مردم‌اند؟ فرمود: أبوبكر، گفتم سپس چه كسي؟ فرمود: عمر.

علي بن ابي طالب بطور صريح و واضح مي‌فرمايد: كه بعد از رسول الله **ص** ابوبكر بهترين مردم مي‌باشد، و بعد از ابوبكر، عمر بهترین مردم است، و اين شهادت و گواهي است از جانب علي بن ابي طالب، و چه گواهي و شهادت نيك و بجای.

### دومً: عمر بن خطاب

او عمر بن خطاب بن نفيل بن عبدالعزى بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدي بن كعب بن لؤي بن غالب، و در جدش كعب بن لؤي به رسول الله **ص** مي‌پیوندد.

ایشان چهل سال قبل از هجرت، در مكه مكرمه، ديده به جهان گشودند.

و احاديث بسياري در فضيلت او وارد آمده است از جمله:

1 ـ بخاری ومسلم از ابوهريره روايت مي‌كنند كه گفت: «بينا نحن عند رسول الله **ص** إذ قال: بينا أنا نائم رأيتني في الجنة، فإذاَ امرأة تتوضأ إلى جانب قصر، فقلت: لمن هذا القصر؟ قالوا: لعمر، فذكرت غيرته فوليت مدبراً، فبكى عمر، وقال: أعليك أغار يا رسول الله».

«ما نزد رسول الله **ص** بوديم آنحضرت فرمود: در حاليكه من در خواب بودم، خود را در بهشت ديدم، در این اثنا زني را ديدم كه در كنار قصری وضو مي‌گرفت، گفتم: اين كاخ به چه كسي تعلق دارد؟ گفت: از آن عمر است، پس غيرت و شهامت او را به ياد آوردم و پشت كرده و رفتم، پس عمر به گريه نشست و گفت: در برابر تو اى رسول خدا شهامت مى‌كنم؟».

2 ـ سعد بن أبي وقاص روايت مي‌كند كه رسول الله **ص** فرمود: «إيهاً يا ابن الخطاب والذي نفسي بيده ما لقيك الشيطان سالكاً فجاً قط إلاَّ سلك فجاً آخر». رواه البخاري ومسلم.

«اى فرزند خطاب، سوگند به كسي كه جانم در دست اوست شيطان تو را در هیچ راهي نديده مگر اينكه آن راه را ترک کرده و راه ديگري را درپیش گرفته».

3 ـ یکی دیگر از فضائل عمر بن الخطاب این است که رسول اكرم **ص** شهید شدنش را خبر داده، و خبر پیامبر **ص** تحقق یافت و عمر به دست پلید أبولؤلؤ مجوسي ظالم به شهادت رسيد.

أنس بن مالك روايت مي‌كند كه: «صعد النبي ص أحداً ومعه أبوبكر وعمر وعثمان، فرجف بهم فضربه برجله وقال: أثبت أحُد، فما عليك إلاَّ نبي أو صديق أو شهيدان». البخاري.

«روزي رسول الله **ص** و ابوبكر و عمر و عثمان بر كوه أُحُد بالا مي‌رفتند، در این اثناء، كوه به لرزه در آمد، پیامبر **ص** با پاي مبارکش به آن كوبيد و فرمود: «اي اُحد! آرام باش چرا كه صرفا روي تو يك نبي، يك صديق و دو شهيد، قرار دارد».

4- بعضی دیگر از فضايل عمر، رضایت وخشنودی تمام اصحاب از او، و ستایشهایی است که بزرگان صحابه در مورد او بیان داشته‌اند. از جمله: آنچه بخاری از مسور بن مخرمه روايت كرده كه گفت: «لما طعن عمر جعل يألم، فقال له ابن عباس وكأنَّه يجزعه: يا أمير المؤمنين ولئن كان ذاك لقد صحبت رسول الله **ص** فأحسنت صحبته، ثم فارقته وهو عنك راض، ثم صحبت أبابكر فأحسنت صحبته، ثم فارقته وهو عنك راض، ثم صحبت صحبتهم، ولئن فارقتهم لتفارقهم وهم عنك راضون».

«وقتي عمر ضربت خورد و از شدت درد مي‌نالید، ابن عباس مي‌خواست با او همدردی کند لذا به او گفت: اى امير مؤمنان ! درست است که با تو چنین کاری شده، اما تو بهترین رفیق و یاور پیامبر **ص** بودی و ایشان رحلت فرمودند در حاليكه از تو راضي بود، سپس با ابوبكر رفاقت و دوستی نمودی و دوستیت با او خوب بود، او هم از دنیا رفت در حالیکه از تو راضی و خشنود بود، سپس با دوستان و ياران آنها، همدم و رفیق شدی حالا هم اگر تو از دنیا بروی، همه اصحاب از تو راضی هستند».

ابن عباس **م** مي‌گويد: «وضع عمر بن الخطاب على سريره فتكنفه الناس يدعون ويثنون ويصلون عليه قبل أن يرفع وأنا فيهم، قال: فلم يَرُعْني إلاَّ برجل قد أخذ بمنكبي من ورائي، فالتفت إليه فإذا هو علي، فترحم على عمر وقال: ما خَلّفت أحداً أحبَّ إليَّ أن ألقى الله بمثل عمله منك، وأيم الله إن كنت لأظن أن يجعلك الله مع صاحبك، وذاك أنّي كنت أكثر ما أسمع رسول الله **ص** يقول: «جئت أنا وأبوبكر وعمر، ودخلت أنا وأبوبكر وعمر، وخرجت أنا وأبوبكر وعمر» فإن كنت لأرجو ـ أو لأظن ـ بأن يجعلك الله معهما». متفق عليه.

«در حالي كه جنازة عمر بر تخت‌اش گذاشته شده بود و مردم او را احاطه كرده بودند و دعا و نمازش مي‌خواندند و مدح و ثنایش مي‌کردند، قبل از اينكه به قبرستان ببرند، و من در میان آنها بودم و چيزى مرا نترساند جز اينكه مردي ناگهان، از پشت سر، شانه‌ام را گرفت، رو برگرداندم، دیدم كه علی است، بر عمر رحمت فرستاد و گفت: بعد از تو (عمر) کسی وجود ندارد که‌ به‌ عمل او غبطه‌ داشته‌ باشم، آرزو مي‌كردم كه خدا تو را در كنار دو دوست‌ات، قرار دهد. زيرا بسيار مي‌شنيدم كه رسول الله ص مي‌فرمود: «من و ابوبكر و عمر آمديم. من و ابوبكر و عمر وارد شديم، من و ابوبكر و عمر رفتيم». لذا آرزو مي‌كردم – يا بر اين باورم - كه خداوند تو را در كنار آنها قرار دهد».

### سوم: عثمان بن عفان

او عثمان بن عفان بن أبي العاص بن أميه بن عبدشمس بن عبدمناف است، كه نسبش با نسب پیامبر **ص** در جدش عبدمناف باهم وصل می‌شوند. و مادرش أروى دختر كريز، و مادر بزرگش أم حكيم دختر عبدالمطلب عمه پيامبر **ص** مي‌باشد.

ایشان پنج سال بعد از ولادت پیامبر**ص**، در شهر طائف دیده به جهان گشود و پيامبر **ص** او را ذو النورين لقب داد، زیرا با دو دختر پيامبر **ص** یعنی رقيه و سپس أم كلثوم ازدواج نموده است.

و در مورد فضيلت او أحاديث بسياري وارد شده است از جمله:

1 ـ عبدالرحمن بن سمره روايت مي‌كند: «جاء عثمان إلى النبي **ص** بألف دينار في ثوبه حين جهز **ص** جيش العسرة، قال: فصبها في حجر النبي **ص** فجعل النبي يقلبها بيده ويقول: «ما ضر ابن عفان ما عمل بعد اليوم» يرددها مراراً». رواه أحمد والترمذي، وحسنه الألباني.

«وقتي که پيامبر **ص** جيش العسره را براي جهاد در راه خدا آماده مى‌كرد، عثمان هزار دينار را که در جامه خود قرارشان داده بود، نزد پيامبر **ص** آورد و آنرا در دامن آنحضرت **ص** ريخت، پيامبر **ص** در حالی که دینارها را با دست خود به هم مي‌زد، مي‌گفت فرزند عفان، بعد از امروز هیچ کاری به او ضرر و زیان نمي‌رساند. و این جمله را همچنان تكرار مي‌كرد.

2 ـ أبو موسى أشعري روايت مي‌كند كه: «أنَّ النبي **ص** دخل حائطاً وأمرني بحفظ باب الحائط، فجاء رجل يستأذن فقال: «ائذن له وبشره بالجنة»، فإذا أبوبكر، ثم جاء رجل آخر يستأذن فقال: «ائذن له وبشره بالجنة»، فإذا عمر، ثم جاء آخر يستأذن، فسكت هُنَيهةً ثم قال: «ائذن له وبشره بالجنة على بلوى ستصيبه»، فإذا عثمان بن عفان». متفق عليه.

«پيامبر **ص** وارد باغي شد و نگهباني آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردي آمد و اجازه خواست که داخل شود، پيامبر **ص** فرمود به او اجازه دهید و مژده بهشت به او بده. وقتی که وارد شد، دیدیم که او أبوبكر است، سپس یک نفر ديگر آمد و اجازه خواست، پيامبر **ص** فرمود به او اجازه بدهید و مژده بهشت به او بده، وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است، سپس ديگري آمد و اجازه خواست، پيامبر **ص** كمي مكث كرد و سپس فرمود به او اجازه دهید تا داخل شود و مژده بهشت را به او بده در برابر مصيبتي که بر او وارد خواهد آمد، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

3 ـ أبو عبدالرحمن روايت مي‌كند: «أنَّ عثمان حين حوصر أشرف عليهم وقال: أنشدكم الله ولا أنشد إلاَّ أصحاب النبي **ص** ألستم تعلمون أنَّ رسول الله **ص** قال: «من حفر رومة فله الجنة» فحفرتها، ألستم تعلمون أنَّه قال: «من جهز جيش العسرة فله الجنة» فجهزته، قال: فصدقوه بما قال». رواه البخاري.

«هنگامی که عثمان را محاصره كردند رو به آنها کرد و گفت: شما را به خدا سوگند مي‌دهم و مخاطب را یاران پیامبر ص مى‌كنم: آيا نمي‌دانيد كه پيامبر **ص** فرمود: هر كس چاه رومه را حفر نمايد بهشت براي اوست؟ و من آنرا حفر نمودم، آيا نمي‌دانيد كه فرمود: هر كس جيش العسره را آماده كند بهشت براي اوست، و من آنرا آماده كردم، گفت: پس او را تصديق كردند.

4 ـ عبدالله بن عمر م روايت مي‌كند كه: «كنا في زمن النبي **ص** لا نعدل بأبي بكر أحداً، ثم عمر، ثم عثمان، ثم نترك أصحاب النبي **ص** لا نفاضل بينهم». رواه البخاري.

«در زمان پيامبر **ص** هيچ كسی از اصحاب و ياران پیامبر **ص** را در فضیلت و برتری، هم سنگ و هم سطح أبوبكر سپس عمر و سپس عثمان، نمي‌پنداشتیم، و غیر از اين سه نفر بقيه صحابه در فضيلت مساوي بودند».

### چهارم: علي بن أبي طالب

او علي بن أبي طالب بن عبدالمطلب بن عموي پيامبر و شوهر دخترش فاطمه ك است، ایشان ده سال قبل از بعثت ديده به دنيا گشود، و او نخستین نوجوانی است که مسلمان شده است.

كنيه‌اش أبوتراب مي‌باشد، مادرش فاطمه دختر أسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصي است، مي‌گویند او نخستین زن هاشمی است که فرزند هاشمی را بدنيا آورده، و مسلمان شده و هجرت هم نموده است.

أحاديث بسياري در فضيلت ایشان واردشده، بعنوان مثال:

1 ـ بخاری و مسلم از سهل بن سعد از رسول الله **ص** روايت مي‌كنند كه فرمودند: «فردا پرچم را به مردي خواهم داد كه خداوند فتح و پيروزي را بر دست او خواهد نمود، خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسولش نيز او را دوست دارند.

پس آن پرچم را به علي داد.

شيخ سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب مي‌گويد: جمله: «يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله» فضيلت علي را بيان مي‌نماید زیرا که پيامبر **ص** به آن گواهي داده است.

2 ـ سعد بن أبي وقاص روايت مي‌كند كه رسول الله **ص** به علي فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلاَّ أنَّه لا نبي بعدي» متفق عليه.

«تو براي من بمنزلة هارون براي موسي هستى؟ البته بعد از من، پيامبري نخواهد آمد».

3 ـ علي روايت مي‌كند كه: «والذي خلق الحبة وبرأ النسمة إنَّه لعهد النبي الأمي **ص** إليَّ أن لا يحبني إلاَّ مؤمن، ولا يبغضني إلاَّ منافق». مسلم.

«سوگند به خدائي كه دانه را آفريد و باد را خلق و به وزش درآورده، اين عهد و پيمان پيامبر أمي است كه: جز مؤمن کسی مرا دوست نمي‌دارد، و جز منافق کسی از من تنفر و خشم نمي‌دارد.

4 ـ براء بن عازب نقل مي‌كند كه رسول الله **ص** به علي چنين فرمود: «أنت مني وأنا منك». البخاري.

«تو از من، و من از تو هستم».

5 ـ عبدالله بن عباس روایت مي‌كند که عمر گفت: «أقرؤنا أُبيّ وأقضانا عليّ». البخاري.

«بهترين قاری ما أبي بن كعب، و بهترين قاضی در بین ما، علي بن أبي طالب است».

### پنجمً: معاويه بن أبي سفيان

ایشان. معاويه بن صخر بن حرب بن أميه بن عبدشمس بن عبدمناف قریشي أموي است.

و مادرش هند دختر عتبه مي‌باشد، كه پدر و مادرش در جدشان عبدشمس با هم وصل مي‌شوند.

كنيه‌اش أبو عبدالرحمن است، ایشان همراه پدر و برادرش يزيد و مادرش هند همگی در روز فتح مكه مسلمان شدند، و گفته شده كه او قبل از پدرش در عمره قضا اسلام آورده است.

در فضيلت و بزرگواری او أحاديث بسياري وارد شده از جمله:

1 ـ ترمذی از عبدالرحمن بن أبي عميره روايت مي‌كند كه رسول الله **ص** فرمودند: «اللهم اجعله هادياً ومهدياً واهد به». وصححه الألباني.

«خداوندا! او را ره یافته و هدایت شده و مرشد و راهنما قرار ده و بوسيله او مردم را هدايت كن».

2 ـ عبدالله بن عباس م روايت مي‌كند كه: «أنَّ أبا سفيان قال للنبي **ص** ثلاثة أعطنيهن قال: (نعم) … وفيه: معاوية تجعله كاتباً بين يديك، قال: نعم». مسلم.

«ابوسفيان به پيامبر ص گفت: سه چيز درخواست مى‌كنم تا به من بدهي، فرمود بله، ... و از آن سه چيز: اينكه معاويه را كاتب خود قرار دهي، فرمود: بله».

أبونعيم مي‌گويد: معاويه از نويسندگان و کاتبان رسول الله **ص** بود، خط خوب، و زبان فصيحي داشت، و بسیار بردبار و صبور و قوي بود.

3 ـ ابن أبي مليكه مي‌گويد: «قيل لابن عباس: هل لك في أمير المؤمنين معاوية؛ فإنَّه ما أوتر إلاَّ بواحدة؟ قال: أصاب إنَّه فقيه». البخاري.

«از ابن عباس پرسیدند :چه مي‌گويي در باره أمير المؤمنين معاويه كه فقط نماز وتر يك ركعت خواند؟ در جواب گفت: حق را اصابت كرده، زیرا در حقیقت ایشان فقيه‌اند».

4 ـ از علي بن أبى طالب روایت شده وقتی که از جنگ صفين برگشت، گفت: اى مردم از فرماندهي و امارت معاويه ناراحت نباشید، زیرا که اگر او را از دست بدهید، سرها را جدا شده از جسدشان مي‌بینید، گوئی که خیارتلخ‌اند كه از ریشه‌اشان جدا شده‌اند.

5 ـ عبدالله بن عمر م مي‌گويد: پس از رسول الله **ص** کسی را سخاوتمندتر از معاویه را ندیده‌ام، گفتند: حتى پدرت؟ در جواب گفت: پدرم (عمر) از معاويه بهتر و برتر بود، ولي معاويه از او سخاوتمندتر بود. روايت خلال در السنه و اسنادش صحيح است.

6 ـ قبيصه بن جابر مي‌گويد: «هرگز شکیبا و آرام تر و سخاوتمندتر، و فروتن و لطیف و مهربان و نیک‌کردارتر از معاویه را ندیده‌ام».

7ـ از عبدالله بن مبارك پرسيدند: «عمر بن عبدالعزيز بهتر است يا معاويه؟ در جواب گفت: گرد و غباري كه در بيني اسب معاويه به هنگام جنگ در راه خدا با پیامبرش، داخل شده، بهتر و برتر است از عمر بن عبدالعزيز».

8 ـ قاضي عياض گويد: مردي به معافى بن عمران گفت: عمر بن عبدالعزيز از معاويه برتر و بزرگوارتر است، معافى عصباني شد و گفـت: هيچ كسی با ياران پيامبر مقايسه نمي‌شود، معاويه یاور و داماد پیامبر **ص** و كاتب وحي، و امانت‌دار وحي خدا بر پیامبرش مي‌باشد.

9ـ تاريخ‌دانان در باره معاويه گفته‌اند: «خداوند كشورهاي بسياري در زمان او به فتح و تصرف مسلمانان رسانيد، و با كشور روم جنگ كرد، و اموال و غنايم جنگي را در بين مسلمانان تقسيم مي‌نمود، و فرمان خدا را اجرا مي‌نمود».

اگر گفته شود چرا نام معاويه بن أبي سفيان را بعد از خلفاي چهارگانه آورده‌اي، در حالى كه كسان دیگری هستند كه مقام و منزلتشان از معاویه بالاتر و از فضيلت بيشتري برخوردارند؟

جواب این سؤال این است كه: اين یک قاعده و فرمول بزرگی است كه يكى از بزرگان سلف صالح بنام أبو توبه ربيع بن نافع آنرا بنیاد نهاده و آن اینکه مي‌فرماید:- و چه سخن با ارزش و مفیدی- «معاويه نقاب و پرده‌ای است بر روی ياران محمد **ص**، پس هرگاه کسی اين پرده را برداشت، جرأت بيشتري پیدا خواهد کرد تا به بقيه اصحاب و كسانى كه پشت سر او هستند بی‌ادبی و تجاوز و تعدى کند)([[1]](#footnote-1)).

علامه عبدالمحسن العباد خدا حفظش کند، مي‌گويد: پس كسى كه در مورد معاويه چيزي بگويد، و جرأت داشته باشد که سخن نالایق و ناشایست را به او بگويد، برايش بسیار آسانتر است كه در مورد غير معاويه و کسانی که از معاویه بهتر و برتر بوده‌اند بدگوئی کند، و حتی به ساحت پاک کسانی که از همه عالم، پس از پیامبران ﻹ برتر و افضل‌تر بوده‌اند یعنی: ابوبکر صدیق، و عمر بن خطاب، و سپس عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب ن تجاوز نماید و بی‌ادبی کند.

## اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب

شيخ الإسلام ابن تيميه : مي‌گويد: براي هيچ كس جايز نيست كه يكي از ياران را به درود فرستادن مختص نماید به جز پيامبر خدا **ص**، نه ابوبكر، و نه عمر، و نه عثمان، و نه علي، و هر كس چنین کاری کند، بدعت‌گذار است، پس باید بر همه آنها صلوات بفرستد، يا اينكه همه آنها را ترك كند.

و همچنين مي‌گويد: اختصاص دادن يكى از اصحاب و یا نزديكان و خویشاوندان پیامبر **ص** مانند علي، و غير علی به درود فرستادن، و ترک بقية ياران به طوری که این نوع درود فرستادن را شعار و علامت معینی، براي اين شخص قرار دهد، در واقع این کار یکسان نمودن آن شخص با پيامبر **ص** و بدعت محض است([[2]](#footnote-2)).

## برترین و بزرگوارترین ياران چه كسانى‌اند؟

بزرگوارترین اصحاب به ترتيب، خلفاي چهارگانه: أبوبكر، عمر، عثمان، علي، مي‌باشند. سپس بقيه ده نفری که مژده بهشت به آنها داده شده یعنی (عشره مبشره) طلحه، زبير، عبدالرحمن بن عوف، أبوعبيده بن الجراح، سعد بن أبي وقاص، و سعيد بن زيد، و مهاجرين بر انصار و أهل بدر و اهل بيعت‌الرضوان برتری دارند، و كساني كه قبل از فتح مسلمان شده و در غزوات شركت كرده‌اند بر كساني كه بعد از فتح مسلمان شده‌اند فضيلت دارند.

## بعضي از اعمال باقى مانده و جاودانه ياران پيامبر **ص**

مواقف آنان بسيار بیشتر از آن است که بتوان آنها را در این جا گنجاند، اما سریع و گذرا به بعضي از آنها اشاره کرده و مي‌گوئیم:

از جمله آن مواقف و برخوردها، جوابی است که مهاجر و انصار به پیامبر خدا **ص** دادند وقتي که پیامبر **ص** در باره غزوه بدر از مهاجر و انصار، رأی و اظهار نظر خواست، آنجا که بدون هيچ قرار و موعدي و بدون هيچ آمادگي، با دشمن مواجه شدند و پیامبر **ص** در میانشان ایستاد و فرمود: «أشيروا عليَّ أيها الناس».

اي مردم به من پیشنهاد کنید و رأي و نظرخود را ابراز داريد.

و مقصود آن حضرت **ص** گروه انصار بود، زیرا در بيعه العقبه قرار بر اين بود که فقط در مدينه از او دفاع كنند نه خارج از مدينه، در این اثناء ابوبكر به پا خواست، و سخن زیبا و نیکوی خود را ایراد کرد، سپس عمر برخواست و سخنان نيكویي را بر زبان آورد، سپس مقداد بن عمرو بپا خواست و گفت: اى رسول خدا آنچه را که خدا به تو دستور داده انجام ده كه ما با تو هستيم، بخدا سوگند ما همچون بني اسرائيل نخواهيم گفت: ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭼ (المائده: ٢٤). «تو و پروردگارت برويد و (با آنان) بجنگيد، ما همينجا نشسته‏ايم».

بلکه مى‏گوييم: «اذهب أنت وربك فقاتلا إنا معكما مقاتلون»، «تو و پروردگارت بروید با دشمن بجنگید که ما همراهتان سربازان جان فدا هستیم»، سوگند به خدائي كه تو را مبعوث كرده، اگر ما را به «برك الغماد = نام محلی است در یمن» ببريد با تو خواهيم بود تا اينكه به آنجا برسي، پس رسول اكرم **ص** به او فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: «أشيروا عليّ أيها الناس»، با ابراز رأي و نظر خود مرا ياري دهید، در این اثنا سعد بن معاذ برخواست و گفت: اى رسول خدا مثل اينكه مقصودتان ما است؟ آنحضرت **ص** فرمود: بله، پس سعد بن معاذ به پاخواست و گفت: ما به تو ايمان آورده‏ايم و تو را راستگو یافته‏ایم، و گواهي داده‏اايم آنچه را كه تو آورده‏اي، حق است، و عهد و پيمان داده‏ايم كه از تو اطاعت كنيم و گوش به فرمان تو باشیم، پس هر چه كه می‏خواهی انجام بده كه ما با تو هستيم، بخدا سوگند اگر ما را به دريا بكشاني و دستور دهی که در آن فرو رویم با تو هستيم و کسی از ما از فرمانت سرپیچی نخواهد کرد، و باکی نداريم كه فردا ما را با دشمن مواجه كنيد، در میدان جنگ صبر و تحمل خواهیم داشت، و در مقابله با دشمن صادق و راستگوييم، امید است كه خداوند چيزي از ما به تو نشان دهد كه چشمانت با آن روشن شود، پس برو به بركت خدا.

## وظیفه ما در برابر ياران پيامبر **ص**

اصحاب پیامبر **ص** بر متأخرین و کسانی که پس از ايشان آمده‏اند حقوق زیادی دارند، از جمله:

أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر يك از آنان.

در اين باره آيات و احاديث زیادي وارد شده است از جمله:

خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ. (الحشر: ١٠).

«(همچنين) كساني كه بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و مي‌گويند: پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشي گرفتند بيامرز، و در دلهايمان حس و كينه‌اي نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحيمي».

امام مالك مي‌گويد: هر كس نسبت به يكي از ياران محمد **ص** نفرت داشته باشد، يا در دل او کینه ای وجود داشته باشد، هيچ سهمی در فيء و بیت‌المال مسلمانان ندارد (یعنی مسلمان نیست)، سپس آيه فوق: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ...ﭼ را تلاوت نمود.

عدي بن ثابت روايت مي‌كند كه براء از پيامبر **ص** روايت مي‌كند كه آن حضرت در باره انصار فرمود: «لا يحبهم إلاَّ مؤمن، ولا يبغضهم إلاَّ منافق، من أحبهم أحبه الله، ومن أبغضهم أبغضه الله». رواه مسلم.

«بجز مؤمن كس دیگری انصار را دوست ندارد، و به جز منافق کس دیگری نسبت به آنها نفرت نمي‌ورزد، و هركس آنها را دوست داشته باشد، خدا نیز او را دوست دارد، و هر كس آنها را مورد کینه قرار دهد، خدا او را مورد کینه و دشمنی قرار می‌دهد».

ثانياً: دعا كردن براي آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برايشان

خداوند همة مؤمنانی را که بعد از ياران پیامبر **ص** آمده‌اند، جهت دعاء کردن برای آنها، و فرستادن رحمت به روح پاکشان فرا مي‌خواند، چنانكه مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ. (الحشر: ١٠).

«(همچنين) كساني كه بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و مي‌گويند: پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشي گرفتند بيامرز، و در دلهايمان حس و كينه‌اي نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحيمي».

عروه (بن زبير ) می‌گوید: عائشه ك به من گفت: «يا ابن أختي أُمروا أن يستغفروا لأصحاب النبي **ص** فسبوهم». رواه مسلم.

«اي خواهر زاده من، به آنان دستور داده شده تا براي ياران پیامبر **ص** استغفار كنند، ولي آنها را دشنام دادند».

امام النووي : مي‌گويد: ( … قاضي عياض مي‌گويد: ظاهرا عائشه وقتي اين سخن را گفته كه شنيده است اهل مصر در باره عثمان بدگوئي کرده‌اند، و اهل شام در باره علي، و حروريه (خوارج) در باره همه اصحاب بدگوئي کرده و سخنان ناشایست گفته‌اند.

ثالثاً: دوري از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و كاستن مقام و منزلت آنان

نصوص و سخنان بسياري در باره تحريم سب و دشنام دادن و يا طعن زدن به آنان و كاستن قدر و منزلتشان واردشده است. از جمله:

بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابو سعيد خدري **ص** روايت مى‌كنند كه پیامبر **ص** فرمود: «لا تسبوا أصحابي، فوالذي نفسي بيده لو أنَّ أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما أدرك مد أحدهم ولا نصيفه».

«یاران مرا دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات را در راه خدا ببخشد به پای یک مشت آنان بلکه به نصف آن هم نخواهد رسید».

ابن عباس م روايت مي‌كند كه پیامبر **ص** فرمود: «من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»([[3]](#footnote-3)).

«هر كس ياران مرا دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و تمامي مردم، بر او باد».

رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که در بين آنان رخ داده است

ابن مسعود از رسول الله **ص** روايت مي‌كند كه فرمود: «إذا ذُكر القدر فأمسكوا، وإذا ذُكر أصحابي فأمسكوا»([[4]](#footnote-4)).

«هرگاه در باره قضا و قدر سخن به میان آمد و یا در مورد ياران من بحث پیش آمد سكوت اختیار كنيد».

پس مذهب اهل سنت و جماعت بهترین دیدگاه و زیباترین گمان را در مورد ياران پیامبر ن دارد، و در مورد جر و بحثهایي که بين آنان رخ داده سكوت اختیار کرده، و جنگ و جدال میان آنان را تأويل مي‌كند زیرا كه آنان مجتهد بودند و در اجتهاداتشان اجر و پاداش مى‌برند خواه، خطا و اشتباه کرده باشند و یا حق را اصابت نموده باشند، زیرا که آنان مخلص بوده‌اند، و هر گروه، رأی و نظر و نيت خوبي داشته كه از آن دفاع نموده است، و اختلاف آنان بر مسابقه در ثروت اندوزی و دنياپرستی نبوده است، بلكه اجتهادشان در راستای تطبیق و اجرای شريعت اسلام بوده است، پس آنان لایق‌ترین و شایسته‌ترین كسانى‌اند كه باید برایشان عذر آورد، و در باره‌اشان حسن ظن داشت.

و سخنان زیادی از جانب بعضی از سلف صالح وارد شده که موقف صحيح مسلمان را در مقابل آنچه بين یاران پیامبر **ص** رخ داده، بیان می‌دارد ؛ از جمله:

عبدالله بن مبارك : مي‌گويد: آنچه بین آنها اتفاق افتاده، فتنه‌اى بوده كه خداوند شمشيرهاي ما را از آن نگه داشته و حفظ نموده است، پس ما باید زبان خود را از آن حفظ کنیم و نگه داریم.

عمر بن عبدالعزيز مي‌گويد: آن، خونهائي بوده كه خداوند دست مرا به آن آلوده نكرده، پس چرا زبان خود را به آن آلوده كنیم، مَثَل ياران پيامبر مانند چشم است، و دواي چشم، لمس نکردن آن است.

امام بيهقي در توضیح و تشریح سخنان عمر بن عبدالعزيز مي‌گويد: اين سخني است بسیار نيكو و زيبا، زیرا سكوت در مورد آنچه كه به انسان ربط ندارد عين حق و صواب است.

امام أحمد : مي‌گويد: بسیار واضح و آشكار است و نیازی به دلایل و براهين ندارد، این كه محاسن و نيكي‌هاي همة ياران پيامبر **ص** ذكر شوند، و از ذکر بديها و اختلافات و آنچه بين آنها اتفاق افتاده پرهیز شود.

باز هم امام أحمد در جای ديگری هنگامی که از ياران پيامبر **ص** سخن به میان آمده چنين می‌گوید: خداوند همه آنها را رحمت كند، زیرا که خداوند، معاويه، و عمرو بن العاص، و أبوموسى أشعري، و مغيره، و همه آنها را در كتاب خود چنين توصيف نموده است: ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬﭼ (الفتح: ٢٩). «نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمايان است».

## جواب بعضي از رواياتي كه در باره بديهاي آنان وارد شده است

جواب این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

1 ـ بعضي از اين روایتها دروغ هستند.

2ـ در بعضي از اين روایتها، نقص و کاستی و یا زيادت و فزونی وجود دارد، و از طریق و راه صحيح خود منحرف شده و دچار تغییر گشته‌اند پس نباید به آن روایات توجه نمود.

3ـ بعضی دیگر از این آثار و روایتها که صحيح هستند - البته خيلي كم هستند - ياران در مورد آنها معذورند، زیرا آنها اجتهاد كرده‌اند كه ممكن است در اجتهادشان به حق رسیده و اصابت کرده باشند، و يا اصابت نكرده و حق را نیافته باشند، كه اگر در اجتهادشان به حق رسیده باشند دو اجر خواهند داشت، و اگر اشتباه کرده باشند يك اجر خواهند داشت.

4 ـ اينكه آنها انسانند و ممکن است تک تک آنها دچار اشتباه و خطا بشوند، اما برای تلافی و جبران اشتباهاتی که از آنها صادر شده، راه‌های متعددی وجود دارد: از جمله:

أ - آنها چنان دارای سابقه درخشان و فضایل و کمالات هستند كه موجب بخشيده شدن اشتباهات آنها- چنانکه داشته باشند- مي‌شود، خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ . (هود: 114). «چرا كه حسنات، سيئات (و آثار آنها را) از بين مى‏برند».

ب - اينكه حسنات و نیکى‏های آنها بیشتر از ديگران است، و هيچ كس در فضيلت و برتری با آنها همسان و برابر نیست، و یک مشت انفاقی كه آنها در راه خدا مى‏دهند بهتر و بیشتر از انفاق دیگران است اگر چه به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات باشد، چنانكه در صحيحين آمده است.

ج - اينكه ممکن است از آن گناه توبه كرده باشد، و مسلّم است که توبه، تمامي گناهان را نابود مي‌كند.

# آيا اصحاب معصومند؟

اهل سنت و جماعت و پیشوایان دين معتقد به عصمت هيچ يك از اصحاب نيستند. بلکه آنها را جائز الخطا دانسته‏اند، اما خداوند توبه را وسيله آمرزش و بخشش گناهان، و بالا بردن درجات آنان قرارداده، چنانكه مي‌فرمايد: ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ (الزمر: ٣٣-٣٥).

«اما كسى كه سخن راست بياورد و كسى كه آن را تصديق كند، آنان پرهيزگارانند! آنچه بخواهند نزد پروردگارشان براى آنان موجود است; و اين است جزاى نيكوكاران! تا خداوند بدترين اعمالى را كه انجام داده‏اند (در سايه ايمان و صداقت آنها) بيامرزد، و آنها را به بهترين اعمالى كه انجام مى‏دادند پاداش دهد».

پس تنها انبياء و پیامبران‌اند که معصومند، نه صديقين و شهداء و صالحین که آنها در خصوص ارتکاب گناهان معصوم نيستند، اما در اجتهاد، ممكن است كه اصابت كنند و به حق برسند، یا اینکه به خطا بروند كه هرگاه اجتهاد آنان صحيح بود دو اجر دارند، و اگر در اجتهادشان دچار اشتباه شدند يك پاداش دارند، آن هم پاداش اجتهادشان مي‌باشد.

# حكم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و ياران پيامبر **ص**

كسی که به گونه‌ای آنها را دشنام دهد كه به عدالت و دين آنها لطمه‌ای وارد نکند مانند اينكه آنها را به بخيل و خست یا ترسو، يا كم علم و دانش، و يا بی‌زهد و مانند اينها، توصیف کند، اين شخص بدعت‌گزار است و سزاوار تأدیب و تعزير مي‌باشد، و مشمول این سخن امام أحمد مي‌شود كه مي‌گوید: «من سب أصحاب رسول الله **ص** أو أحداً منهم فهو مبتدع».

«هر كس ياران پيامبر يا يكي از آنها را دشنام دهد، او بدعت گزار است».

اما كسي که از اينها تجاوز كند و آنان را پس از رسول الله **ص** مرتد بداند، و يا عامه صحابه را فاسق بداند، در كافر شدن و بی‌دین بودن چنین شخصي هيچ شكي نيست، زیرا نص قرآن را تكذيب نموده كه در مواضع و جاهای بسياري آنان را مدح و ثناء گفته و رضائيت خدا و مردم از آنها را بیان داشته است.

إمام مالك : مي‌گويد: «من شتم أحداً من أصحاب رسول الله **ص** أبابكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص، فإن قال: كانوا على ضلال أو كفر، قُتِلَ، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس نكل نكالاً كذا من الصواعق».

كسی که يكي از ياران پيامبر را دشنام دهد، خواه أبوبكر باشد و يا عمر و يا عثمان و يا معاويه و يا عمرو بن العاص یا هر کس دیگر از اصحاب، و بگوید که اينها گمراه و يا كافر بوده‌اند، باید اين فرد كشته شود، و اگر آنها را دشنام داد به گونه‌ای كه مردم همدیگر را دشنام مي‌دهند، در اين حال باید آن شخص به شدت تأدیب و تعزير شود.

ملا علي قاري در باره حكم سب و دشنام دادن به صحابه این چنين مي‌گويد: «من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع، إلاَّ إذا اعتقد أنَّه مباح، أو يترتب عليه ثواب، أو اعتقد كفر الصحابه، فإنَّه كافر بالإجماع».

«هر كس يكي از اصحاب را دشنام دهد، بنا به رأی اجماع علماء اين فرد فاسق و مبتدع است، مگر اينكه آن شخص معتقد به مباح بودن آن باشد يا اینکه دشنام دادن به اصحاب را موجب ثواب و پاداش بداند و یا اینکه معتقد به کافر بودن اصحاب باشد، که در این صورت بنا به رأی و اجماع علماء چنين فردی، كافر است».

# **آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب مي‌شود**

سب و دشنام دادن به صحابه تنها دشنام دادن به ياران پیامبر **ص** نيست، بلكه بی‌احترامی و دشنام دادن به اصحاب و خود پیامبر ص و شريعت و حتی ذات خداست.

حالا چگونه سرزنش و بی‌احترامی است نسبت به اصحاب، این واضح و آشکار است.

اما چگونه بی‌ادبی و بی‌احترامی است نسبت به پیامبر **ص**!؛ از این لحاظ که وقتی یاران پیامبر **ص** و امت و جانشینانش از اشرار و بدترین مخلوقات باشند دلیل بر این است که (پناه بر خدا) پیامبر نیز از اشرار و بدکاران بوده است!! از جنبه دیگری هم بر بدی پیامبر دلالت دارد و آن هم تکذیب پیامبر است در اعلام و خبر دادنش در مورد فضایل و کمالات اصحاب.

اما چگونه دال بر بدی شریعتش مي‌باشد! بدین صورت که اصحاب واسطه و وسیله نقل شریعت بوده‌اند و آنها هستند که دین و شریعت را به ما رسانده‌اند پس وقتی که آنها از عدالت ساقط، و فاسق و فاجر بوده باشند، هیچ اطمینان و اعتماد و ثقه‌ای به شریعت و قانونی که آنها نقلش نموده‌اند، نمي‌ماند.

و از این لحاظ هم بر بدی خدا (نعوذ بالله) دلالت دارد که وقتی خداوند پیامبرش را در میان بدترین مردم فرستاده باشد، و اشرار مردم را برای مصاحبت و همنشینی با پیامبر، و حمل و رسانیدن پیام و رسالتش به امت خود اختیار کرده باشد مسلّم است که از چنین سخن و تصوری در مورد خدا چه چیزی برداشت مي‌شود!!

بسیار جای دقت و تأمل است که دشنام دادن و سب اصحاب موجب چه نکوهش و سرزنشهای بزرگی مي‌شود و عواقب و سرانجام آن به کجا ختم مي‌شود؟!

و در پایان از خداوند متعال خواستارم که همة ما را بر دین و کیش خود بمیراند و با زمره نیاکان محشور فرماید. آمین.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

1. () مقصود اين است كه وقتى به معاويه فحش و دشنام دادند، بر بقيه اصحاب نيز اين جرأت را خواهند داشت تا سب و دشنام، دهند. [↑](#footnote-ref-1)
2. () مقصود اين است كه نباید نوعی صلوات مخصوص را به شخص معینی از اصحاب = =اختصاص داد وبقيه صحابه را ترك كرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. () رواه الطبراني وحسنه الألباني. [↑](#footnote-ref-3)
4. () الطبراني وصححه الألباني. [↑](#footnote-ref-4)